

آفت‌های عمل صالح در سیره رضوی

نور الله علیدوست خراسانی^۱

دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۴

پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۵

چکیده

عمل صالح که نشانه و مکمل ایمان به شمار می‌رود، خود می‌تواند به خاطر آفت‌ها یا بیماری‌های اخلاقی و ذهنی نابود شود و از بین برود. در این مقاله پس از معرفی برخی از آیات قرآنی که به حیط عمل کفار اشاره دارد، دو بیماری و آفت عمل صالح که منجر به حیط آن می‌شود معرفی شده است. عجب و خود پسندی و این که انسان کار خود را بیسندد و از خود بداند و نقش توفیقات الهی را در آن در نظر نگیرد و خویشتن را از کمبود و کوتاهی در عبادات و دیگر اعمال صالح خارج بنگرد و دوم منت گذاری بر خدا و رسول و بندگان او در قبال ایمان قلبی که دارد و یا عمل صالحی که انجام داده است، این دو آفت مهلک، همانند دو سم خطرناکی هستند که ادامه توفیقات الهی را متوقف کرده و به جای ترقی دنیوی و اخروی و عاقبت به خیری، فرد مبتلا به آن‌ها را گرفتار شکست و توقف دنیوی و اخروی و عاقبت به شری می‌کند.

کلید واژه‌ها:

امام رضا^(ع)، عمل صالح، آفات عمل صالح، عجب، خود پسندی، منت گذاری.

❖ مقدمه

از نکات حساس و مهمی که در آیات قرآن و احادیث اهل بیت^(ع) به آن هشدار داده شده این است که مؤمنان مراقب باشند اعمال شان همچون کفار نبود نشود زیرا اعمال کفار و افراد بی‌ایمان بی‌ارزش و ناپایدار است و نمی‌توانند از نتایج اعمال خود بهره بگیرند؛ همان گونه که قرآن می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ» (ابراهیم، ۱۸)؛ مثل کارهای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند همچون خاکستری است که در یک روز توفانی تند بادی بر آن بوزد. آن‌ها توانایی ندارند کمترین چیزی از آن چه را انجام داده‌اند به دست آورند.

در آیه دیگری درباره بی‌ثمر بودن اعمال کفار می‌فرماید: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مُنْتَثِرًا» (الفرقان، ۲۳)؛ و ما به سراغ هر عملی که به‌عنوان خیرات انجام داده‌اند می‌رویم و آن را همچون ذرات غبار در هوا پراکنده می‌کنیم.

«هباء» چیزی شبیه غبار است که در فضا پراکنده می‌شود. در حال عادی به چشم نمی‌آید مگر زمانی که نور آفتاب از روزنه‌ای بر آن بتابد و این ذرات را روشن و قابل مشاهده سازد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۵۳۶).

این تعبیر نشان می‌دهد که اعمال کفار به قدری بی‌ارزش و بی‌اثر خواهد بود که گویی به‌طور کلی عملی وجود ندارد؛ هر چند سالیان دراز تلاش و کوشش کرده باشند. از این رو قرآن هشدار می‌دهد اهل ایمان مواظب اعمال خویش باشند و از عواملی که کارهای نیک را به خطر می‌افکند یا از بین می‌برد دوری کنند و عمل صالح انجام دهند؛ زیرا آن چه انسان را در زمره بهترین مخلوقات خدا قرار می‌دهد ایمان و عمل صالح است که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (البینه، ۷)؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند بهترین مخلوقات (خدا) هستند.

و عمل صالح است که وسیله جلب رضایت پروردگار است همان‌طور که حضرت سلیمان از خدا در خواست می‌کند «... وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ» (النمل، ۱۹)؛ پروردگارا به

من توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای تو گردد انجام دهم. در این مقاله در صدد معرفی دو آفت از آفاتی هستیم که باعث می‌شود اعمال نیک و پسندیده انسان نابود شود و انجام دهنده آن در روز قیامت نتواند از ثواب شایسته آن‌ها برخوردار باشد. روش انجام این پژوهش، توصیفی است که در پاره‌ای از موارد از روش تحلیلی نیز استفاده شده است.

۱. عجب (خودپسندی) یکی از آفات اعمال صالح

بی تردید در راه رسیدن به مرحله‌ای که انسان بتواند عمل صالحی انجام دهد موانع و مشکلات فراوانی وجود دارد که باید آن‌ها را برطرف کرد. یکی از بزرگ‌ترین موانع این راه عجب و خودپسندی است زیرا از نظر اسلام اعمال صالح آفاتی دارد که گاه از آغاز ویران کننده است همچون عملی که برای «ریا» انجام می‌گیرد. گاه بعد از عمل به خاطر انجام کارهایی مانند منت گذاشتن و اذیت کردن اثر عمل محو و نابود می‌شود و گاهی انسان در حین عمل گرفتار غرور و عجب و خودبینی می‌شود و ارزش عملش به خاطر آن از بین می‌رود. از این رو اسلام برنامه‌ای فوق‌العاده دقیق و حساب شده در باره خصوصیات عمل صالح دارد که رعایت آن می‌تواند عمل انسان را پاک و سالم و خالص نگه دارد و خدا را از خود راضی کند و آن برنامه دوری و پرهیز از عواملی است که کارهای نیک را به خطر می‌افکند یا از بین می‌برد و از آن جا که این آفات و عوارض بی‌شمارند در این مقاله تنها به دو مورد یعنی عجب و منت گذاری می‌پردازیم.

۱-۱ معنای عمل صالح

عمل صالح همان عمل خالص است که هر کار مفید و سازنده‌ای مشمول این مفهوم وسیع و گسترده است مانند خودسازی، عبادت، دعوت به حق، حمایت از مظلوم و مبارزه با ظالم که اگر این‌ها به خاطر خدا انجام گیرد مایه تکامل انسان می‌شود. زیرا

انگیزه الهی و خدایی است که به عمل انسان عمق می‌دهد، نورانیت می‌بخشد و جهت صحیح می‌دهد و تا حقیقت اخلاص در عمل نیاید رنگ عمل صالح که همان رنگ خدایی است به خود نخواهد گرفت که قرآن می‌فرماید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (البقره، ۱۳۸)؛ رنگ خدایی (بپذیرید رنگ ایمان و توحید خالص) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

در حقیقت عمل صالحی که از انگیزه الهی و اخلاص سرچشمه گرفته و با آن آمیخته شده گذرنامه لقای پروردگار است که می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (الکهف، ۱۱۰)؛ هر کس به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید دارد باید عمل صالح انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

۱-۲ معنای عجب و خود پسندی از نظر لغت

عجب از نظر لغت تکبر کردن، خود را برتر دانستن است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۳۰: ۱۱۲). و در اصطلاح عرفا عبارت از خودبینی و خشنودی از کردار خویشتن باشد. رأی خود را به صواب و از آن دیگران را خطا دیدن (همان: ۱۱۱)^۱.

علامه مجلسی می‌نویسد: عجب و خود پسندی باعث می‌شود که انسان عمل شایسته خود را بیش از حد فزون بداند و گرفتار خوشحالی و سروری نسبت به آن کار نیکش شود که ترسی از کوتاهی در عمل خود نداشته باشد و خویشتن را از هر گونه کمبود و کوتاهی (در عبادت) خارج ببندد اما اگر این خوشحالی همراه با تواضع در پیشگاه خدای متعال باشد که توفیق یافت عمل صالحی انجام دهد و از خدا بخواهد که بیش از این موفق به انجام کارهای نیک شود این خوشحالی، خود پسندی نیست بلکه زیبا و پسندیده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹: ۳۰۶).

۱. رجوع شود به ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط ۱، ۱۴۰۸، ق، ۱۹۸۸، م، ج ۹: ۵۲؛ شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳، ق، ج ۲: ۷۴۵؛ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق مؤسسه البعثه، قم: ط ۲، ۱۴۳۴، ق، ج ۲: ۱۱۶۶

شیخ بهایی در باره کسی که توفیق انجام عمل صالح یافته به نکته دقیقی اشاره می‌کند. وی با معرفی دو نوع خوشحالی و سروری که انسان پس از انجام عمل صالح پیدا می‌کند یک نوع آن را پسندیده و مشوق به استمرار آن و نوع دیگر را مخرب و از بین برنده عمل صالح می‌داند: بی‌شک کسی که اعمال صالح و شایسته‌ای مانند روزه روزها و بیداری شب‌ها و... را انجام می‌دهد در درونش یک نوع خوشحالی و سرور به وجود می‌آید اگر این خوشحالی از آن نظر باشد که عطیه و نعمتی از سوی خدا به او رسیده است و در عین حال از خود می‌ترسد که مبدا آن‌ها را ناقص و ناتمام انجام داده است و نگران از بین رفتن نعمت است و مرتب از خدا افزونی آن را مسئلت می‌کند، این عجب و خودپسندی نیست اما اگر شادمانی او از این لحاظ باشد که این اعمال را از خود می‌داند و خود اوست که دارای این صفت است و آن را بزرگ شمارد و بر آن‌ها اعتماد کند و خود را از حد تقصیر خارج بداند به گونه‌ای که گویا بر خدای منت دارد که چنین اعمالی را انجام داده است این خوشحالی همان عجب و خودپسندی گشوده و مهلک و از گناهان بزرگ است (شیخ بهایی، ۱۴۱۵ ق: ۱۵۶).

خلاصه این که یکی از مراتب عجب آن است که کارهای کسی در نظرش جلوه کرده و به ایمان و اعمالش اعتماد کند و این همان خودپسندی است که اعمال انسان را تباه می‌کند گرچه خودش از آن غافل است.

۱-۳ نکوهش خودپسندی در قرآن

فیض کاشانی می‌نویسد: عجب و خودپسندی در قرآن و سنت پیامبر^(ص) نکوهش شده است. سپس به آیاتی در این باره اشاره می‌کند که به یک آیه بسنده می‌شود. قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كُنُوتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا» (التوبه، ۲۵)؛ همانا خداوند در میدان‌های زیادی شما را یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری کرد) آن‌گاه که فراوانی لشکریان شما را به غرور و اعجاب واداشت ولی این فرونی نفرت هیچ سودی

برای شما نداشت و مشکلی برایتان حل نکرد (فیض کاشانی، بی تا، ج ۶: ۲۷۲).

روایات مشهور و صحیح تعداد لشکر اسلام را در این جنگ دوازده هزار نفر نوشته‌اند که در هیچ یک از جنگ‌های اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشته است آن چنان که بعضی از مسلمانان مغرور گفتند با این همه جمعیت هرگز شکست نخواهیم خورد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۷، ج ۷: ۳۳۶). اما این انبوه جمعیت که گروهی از آن‌ها افراد تازه مسلمان بودند موجب فرار لشکر و شکست ابتدایی شد ولی سرانجام لطف خدا آن‌ها را نجات داد.^۱

۱-۴ مراتب و درجات عجب از منظر امام هشتم^(ع)

علی بن سوئد می‌گوید: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يَفْسِدُ الْعَمَلَ فَقَالَ الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَزِينَ لِلْعَبْدِ سُوءَ عَمَلِهِ فِرَاةً حَسَنًا فَيَعْجِبُهُ وَيَحْسَبُ أَنَّهُ يَحْسُنُ صُنْعًا وَمِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُّ (ابن بابویه، ۱۹۷۱م: ۲۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹: ۳۱۰)؛ از امام هشتم در باره عجب و خودپسندی که اعمال و کردار انسان را به تباهی می‌کشاند پرسیدم فرمود خودبینی چند درجه دارد از جمله آن مراتب این است که کردار زشت بنده در نظرش جلوه کند و آن را خوب ببیند و گمان کند کار خوبی انجام می‌دهد و بعضی از درجات عجب و خودپسندی این است که بنده‌ای به پروردگارش ایمان بیاورد و بر خدای عز و جل منت گذارد در صورتی که خدا بر او منت دارد که مؤمن شد.^۲

علامه مجلسی در توضیح این حدیث می‌نویسد: یزین للعبد سوء عمله. اشاره به این آیه قرآن است که می‌فرماید «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا» (فاطر، ۸)؛ آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را نیکو می‌بیند (مانند کسی است که هدایت یافته است). آن گاه علامه

۱. برای اطلاع بیشتر از این جنگ‌ها رجوع شود به: طبرسی، ۱۳۳۹، ج ۵: صص ۱۷-۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲: صص ۲۶۱-۲۶۳ و نیز برای اطلاع از آیات دیگری که فیض کاشانی به آن‌ها استناد می‌کند رجوع شود به محجّه البیضاء، همان.
۲. شایان یادآوری است که برخی گفته‌اند مقصود از ابوالحسن امام هفتم موسی بن جعفر^(ع) است اما علامه مجلسی می‌نویسد: ممکن است مقصود از حضرت ابوالحسن در این حدیث شریف حضرت رضا^(ع) باشد زیرا علی بن سوئد از هر دو امام^(ع) روایت می‌کند گرچه از حضرت کاظم^(ع) بیشتر حدیث نقل می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۲۲۰) گذشته از این، این حدیث در بحار الانوار از امام هشتم نقل شده است و دیگر جای تردیدی باقی نیست که از امام هشتم رسیده است.

می‌گوید: و بحسب انه يحسن صنعا... اشاره به این قول خدای تعالی است که می‌فرماید «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (الکهف، ۱۰۳-۱۰۵)؛ بگو آیا به شما خبر دهم که زیانکارترین مردم کیانند. آن‌ها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند. آن‌ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند. به همین دلیل اعمال‌شان حبط و نابود شد و روز قیامت میزانی برای آن‌ها برپا نخواهیم کرد.

علامه مجلسی می‌نویسد: بیشتر نادان‌ها چنین هستند زیرا کارهایی می‌کنند که از نظر عقل و شرع زشت است ولی به این کارها ادامه می‌دهند تا آن جا که هوای نفس از راه خوب جلوه دادن کارهای زشت و تزیین کارهای ناپسند آن‌ها را فریب می‌دهد و کارهای‌شان را نشانه کمال خود می‌پندارند و از آن‌ها یاد و به آن‌ها مباهات می‌کنند و می‌گویند ما چنین و چنان کردیم و این را برای خوش آمد و اظهار کمال خود می‌گویند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۹: ۳۱۰). در حقیقت این مسئله کلید همه بدبختی‌های اقوام گمراه است که اعمال زشت‌شان به خاطر هماهنگ بودن با شهوات و قلب‌های سیاه‌شان در نظرشان زیباست.

بدیهی است نه چنین کسی موعظه‌ای را می‌پذیرد نه آمادگی برای شنیدن انتقاد دارد و نه هرگز حاضر است مسیر خود را تغییر دهد، نه درباره اعمال خویش به تجزیه و تحلیل می‌پردازد و نه از عواقب آن بیمناک است.

۱-۴-۱ زیانکارترین مردم

درباره این آیه که می‌فرماید: بگو آیا به شما خبر دهم که زیانکارترین مردم کیانند... نخست به معرفی زیانکارترین انسان‌ها و بدبخت‌ترین افراد بشر می‌پردازد اما برای تحریک حس کنجکاوی شنوندگان در چنین مسئله‌ای آن را در شکل یک سؤال مطرح

می‌کند و به پیامبر دستور می‌دهد «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» بلافاصله خود پاسخ می‌دهد تا شنونده مدت زمانی در سرگردانی نماند و می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که کوشش‌هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده است.

جالب این‌که در این جا به «اخرسین اعمالاً» تعبیر شده است در حالی که باید «اخرسین عملاً» باشد چون تمیز معمولاً مفرد است. این تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که آن‌ها فقط در یک بازار عمل گرفتار زیان و خسران نشده‌اند بلکه جهل مرکب‌شان سبب خسران در همه برنامه‌های زندگی و تمام اعمال و کارهای‌شان شده است و چون عملی که قابل سنجش و ارزش باشد ندارند روز قیامت وزن (میزانی) برای آن‌ها بر پا نخواهد شد چرا که توزین و سنجش مربوط به جایی است که چیزی در بساط باشد و آن‌ها که چیزی ندارند چگونه توزین و سنجشی داشته باشند.

به هر حال گاهی برای انسان حالی پیش می‌آید که تمام اعمال و افکار انحرافی و زشت انسان را در نظر او زینت می‌دهد آن چنان که به جای احساس شرمندگی و ننگ از این زشتی‌ها احساس غرور و افتخار و مباهات می‌کند.

امام هشتم^(ع) از رسول خدا^(ص) این حدیث قدسی را از خداوند عز و جل نقل می‌کند که فرمود: «ای بنی آدم همه شما گمراه هستید جز کسانی که من هدایت کرده‌ام و همه‌تان در زحمت، مشقت و فقر هستید جز آن که من او را غنی ساخته‌ام همه‌تان در هلاک و تباهی هستید جز کسانی که من نجات دادم. پس از من مسئلت کنید تا کفایت و به راه رشد و صلاح هدایت تان کنم. به تحقیق از بندگانم کسی است که جز فقر چیز دیگری او را اصلاح نمی‌کند اگر او را غنی می‌کردم ثروت او را فاسد می‌ساخت و از بندگان من کسی است که او را جز صحت تن چیز دیگری اصلاح نمی‌کند و اگر او را مریض می‌ساختم بیماری او را فاسد و تباه می‌گرداند. از بندگان من کسی است که در عبادت و بندگی کوشش و جدیت دارد شب‌ها قیام می‌کند پس با نظر عنایتی که به او دارم خواب خویش را بر او می‌افکنم. پس به خواب آسایش فرو می‌رود تا صبح گردد و بلند شود و هنگامی که بر می‌خیزد از خود ناراحت است و نفس خویش را عتاب می‌کند که چرا بلند نشده است.

اگر او را به حال خود وا می‌گذاشتم که آن چه را خواسته بود انجام دهد عجب و خود پسندی بر عملش

رخنه می‌کرد پس هلاکت او در عجب و از خود راضی بودنش بود و تصور می‌کرد او از تمام عبادت‌کنندگان بالاتر است و با اجتهاد و کوشش خود از حد تقصیر گذشته است پس با آن عجب و خود پسندی از من دور می‌شد و فاصله می‌گرفت درحالی که خیال می‌کرد او به من تقرب می‌جوید و آگاه باشید که عمل‌کنندگان هرگز به عمل خود تکیه و اعتماد نداشته باشند هر چند نیک و صحیح انجام دهند و گنهکاران به سبب گناهان‌شان از مغفرت خدا مأیوس و نومید نگردند ولی به رحمت من اعتماد داشته باشند و به فضل و احسان من امیدوار گردند و به حسن نظر من اطمینان جویند، امور بندگان را به صلاح و خیر واقعی آنان اداره می‌کنم و من بر امور جزئی و کلی آنان آگاه و بینام» (شیخ بهایی، ۱۴۱۵ ق: ۱۵۴).

در حدیثی که از امام هشتم^(ع) نقل شده هلاکت و بدبختی انسان در عجب و خودبینی و خشنودی از خویشتن است که آن حضرت به این موضوع تصریح کرده است و این همان عجب کشنده‌ای است که رسول خدا^(ص) فرمود: لَوْلَمْ تُدْبِئُوا لَخَشِيتُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبِ (شیخ بهایی، ۱۴۱۵ ق: ۱۵۶؛ طریحی، ۱۴۳۴ ق، ج ۲: ۱۱۶۶)؛ اگر هیچ نوع گناهی مرتکب نشوید بر شما از آن ترس دارم که به بزرگ‌تر از آن یعنی عجب مبتلا شوید. از امیر مؤمنان^(ع) روایت شده است که فرمود: سَيِّئَةٌ تُسَوِّءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ (سید رضی، ۱۳۸۷: ۴۷۷، حکمت ۴۶)؛ سینه و خطایی که تو را ناراحت کند بهتر است از حسنه‌ای که تو را به عجب وا دارد.

از آن چه گذشت فهمیده می‌شود که خداوند متعال مشتری عمل خالص و بدون عیب و نقص و عاری از عجب است که اینک به چند مورد از مواردی که امام هشتم^(ع) مردم را از این کار نهی کرده اشاره می‌شود.

۱-۵ امام هشتم^(ع) و زید النار

برادر امام هشتم^(ع) معروف به زید النار بود. چرا که وقتی پس از شورش و کسب پیروزی وارد بصره شد و بر آن جا تسلط یافت خانه‌های بنی عباس و تمام نخلستان‌ها و وسایل آن‌ها را به آتش کشید (بخاری، ۱۴۱۳ ق: ۳۶؛ ابن عنبه، بی تا: ۲۵۱).

رابطه خوبی بین زید و امام رضا^(ع) برقرار نبوده است چرا که رفتار وی مورد رضایت

❖ سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

آن حضرت نبود. هنگامی که امام رضا^(ع) از طرف مأمون به خراسان احضار شد زید هم در خراسان بود. او به دلیل این که انقلابی که در مدینه کرده بود مورد خشم و غضب مأمون قرار گرفته بود اما سیاست مأمون در آن ایام اقتضا می کرد حرمت و حشمت امام هشتم^(ع) را حفظ کند از این رو به پاس ایشان از حبس یا قتل زید صرف نظر کرد (همان).

حسن بن موسی بن علی الوشاء ضمن حدیثی می گوید: در خراسان در مجلسی خدمت علی بن موسی^(ع) بودم و عده ای نیز در آن جلسه حضور داشتند درحالی که حضرت سخن می گفت زید رو به عده ای از اهل مجلس کرد و توجه آنان را به خود جلب کرد و به آن ها فخر می فروخت و به طور غرور آمیزی از مقامات خاندان پیغمبر دم می زد و می گفت ما خانواده چنین و چنان هستیم. امام متوجه گفتار زید شد و فرمود ای زید آیا سخنان نادانان اهل کوفه تو را مغرور کرده است؟ این سخنان چیست که می گویی؟ این که شنیده ای خداوند ذریه فاطمه را از آتش جهنم مصون داشته به خدا سوگند استثنائی نیست مگر برای حسن و حسین و فرزندان بلا فصل فاطمه^(س). موسی بن جعفر^(ع) اطاعت خدا را می کرد و روزها روزه می گرفت و شبها عبادت می کرد و تو مرتکب معصیت می شوی. اگر شما در روز قیامت همسان محشور شوید پس تو در نزد خدا از پدرت عزیزتری! آن گاه امام هشتم^(ع) فرمود: نیکوکاران ما را دو برابر اجر می دهند و بدکاران ما را دو چندان عذاب می کنند پس امام^(ع) از حسن بن موسی الوشاء پرسید مردم این آیه را چگونه تفسیر می کنند «... إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود، ۴۶)، او گفت برخی معتقدند فرزند نوح (کنعان) فرزند حقیقی او نبود امام^(ع) فرمود: نه. چنین نیست او به راستی فرزند نوح بود اما هنگامی که گناه کرد و از جاده اطاعت فرمان خدا قدم بیرون گذاشت خداوند فرزند او را نفی کرد. همین طور هر فردی که از ما خدا را اطاعت نکند از ما نیست تو (حسن الوشاء) نیز اگر خدا را اطاعت کنی از ما هستی (ابن بابویه،

۱۳۹۰، ج ۲: ۲۳۴، باب ۵۸؛ همان، ۱۹۷۱ م: ۱۰۵).

همچنین علی بن احمد بن عمران دقاق از حسن بن جهم روایت کرده که گفت: نزد حضرت رضا^(ع) بودم و زید بن موسی برادر حضرت آن جا بود امام^(ع) به او می‌فرمود: ای زید از خدا پروا کن و بدان که ما این موقعیت را نزد خدا و خلق به دست نیاوردیم مگر از راه تقوا و پرهیزکاری و هر کس تقوا نداشته باشد و فرمان خدا را رعایت نکند از ما نخواهد بود و ما نیز از او نیستیم (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۳۷).

۱-۶ امام هشتم^(ع) و بزنی

احمد بن نصر بزنی که خود از علما و دانشمندان عصر خویش بود بعد از نامه‌های زیادی که بین او و امام رضا^(ع) رد و بدل شد و سولاتی کرد و جواب‌هایی شنید معتقد به امامت حضرت رضا^(ع) شد. وی می‌گوید حضرت رضا^(ع) مرکبی برایم فرستاد که نزد او بروم من بر آن مرکب سوار شده آمدم و وارد بر حضرت شدم و تا پاسی از شب نزد او ماندم. وقتی امام خواست برخیزد به من فرمود: فکر نمی‌کنم در این موقع بتوانی به مدینه بازگردی. عرض کردم: آری فدایت شوم. فرمود: امشب را نزد ما بمان و صبح به یاری خدای عز و جل حرکت کن. عرض کردم: فدایت شوم مانعی ندارد همین کار را می‌کنم. امام خدمتکار خود را طلب کرد و فرمود: همان بستر شخصی مرا که خودم در آن می‌خوابم بیاور برای بزنی بگستران تا استراحت کند. من با خود گفتم کیست که این مقدار مقام و منزلت که نصیب من شده نصیب او شده باشد. خداوند در نزدش مقامی به من عطا فرمود که به احدی از اصحاب ما عطا نکرده است. مرکب خود را فرستاد تا سوار شدم فراش خود را برایم گسترده تا شب را به روز آورم و هیچ یک از اصحاب ما را نصیبی این چنین نشده است.

احمد گفت من نشسته بودم و این خیالات را در دل می‌گذراندم و آن بزرگوار در

کنار من بود. ناگهان فرمود: ای احمد! امیر مومنان علی بن ابیطالب^(ع) وقتی زید بن صوحان مریض بود به عیادت او رفت و زید این را سبب افتخار خود می دانست و بر مردم به آن فخر می کرد. تو این کار را مکن و از برای خدا تواضع و کوچکی نما بعد آن حضرت تکیه بر دست خویش کرد و از جا برخاست (ابن بابویه، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۲۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴: ۴۸).

امام هشتم^(ع) با این که خود از دیگران بالاتر بود اما هرگز خود را از دیگران برتر نمی دانست چنان که در حدیثی از آن حضرت آمده است که فرمود:

لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْبِرُ قَلِيلٌ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَيَسْتَقِيلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ لَا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ وَلَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى وَالذُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ وَالْحُمُؤُ شَهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ ثُمَّ قَالَ^(ع) الْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ قِيلَ لَهُ مَا هِيَ قَالَ^(ع) لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَآتَقَى إِنَّمَا النَّاسَ رَجُلَانِ رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَآتَقَى وَرَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَ أَدْنَى قَالَ لَعَلَّ خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرٌّ لِي وَإِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ آتَقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَ طَابَ خَيْرُهُ وَ حَسُنَ ذِكْرُهُ وَ سَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۴: ۳۳۰)؛

عقل انسان مسلمانی کامل نمی شود مگر این که در او ده خصلت باشد. ۱- امید به خیر او برده شود
۲- مردم از شر او در امان باشند ۳- خوبی کم دیگران را نسبت به خودش زیاد ببیند ۴- خوبی فراوانش را نسبت به دیگران کم بشمرد ۵- از مراجعه نیازمندان به خود خسته نشود ۶- در طول عمر از تحصیل علم و دانش خسته نشود ۷- فقر در راه خداوند از توانگری در غیر راه حق برایش محبوب تر باشد ۸- ذلت و خواری در راه خدا را از عزت در راه دشمن بیشتر دوست داشته باشد ۹- گمنامی از ناموری نزد او محبوب تر باشد ۱۰- سپس امام هشتم^(ع) فرمود: دهمی و چه دهمی از حضرت سؤال شد دهمی چیست فرمود: هیچ کس را نبیند جز این که بگوید او از من بهتر و پرهیزکارتر است. همانا مردم دو دسته اند یکی از او بهتر و پرهیزکارتر و دیگری از او پست تر. پس چون با بدتر و پست تر از خود برخورد کند بگوید شاید نیکی و خیرش در باطن باشد که برای او بهتر است و خوبی من ظاهر است که آن برای من بدتر است و هر گاه کسی را ببیند که از او بهتر و پرهیزکارتر است در برابرش

تواضع کند تا به وی ملحق شود و اگر چنین کند مجد و عظمتش بالا گیرد، خیرش پاکیزه و نامش نیک شود و بر اهل زمانش سیادت و بزرگی یابد.

از این رو وقتی که به حضرت رضا^(ع) گفته شد به خدا سوگند در روی زمین از تو شریف‌تر نیست فرمود تقوا این شرف را به آنان داد و اطاعت خداوند ایشان را بدان بهره‌مند گردانید.

و دیگری عرض کرد: **أَنْتَ وَاللَّهِ خَيْرُ النَّاسِ فَقَالَ لَهُ لَا تَحْلِفُ يَا هَذَا خَيْرٌ مِنِّي مَنْ كَانَ أَنْتَقَى لِلَّهِ تَعَالَى وَأَطَوَعَ لَهُ وَاللَّهِ مَا نُسِخَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛** به خدا سوگند تو بهترین مردم هستی فرمود سوگند مخور از من بهتر کسی است که تقوایش نسبت به خداوند متعال بیشتر است و اطاعتش فزون تر به خدا سوگند این آیه منسوخ نشده است که می‌فرماید و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۳۸؛ عروسی هویزی، بی‌تا، ج ۵: ۹۶).

از آن نظر که امام هشتم^(ع) یکی از پیشوایان الهی بود همانند سایر ائمه^(ع) دارای شخصیت و فضایی بود که او را از سایر مردم ممتاز می‌گردانید. او امام معصوم بود و عاری از هر گونه نقص و گناه و عاوه بر این که کمالات و محاسن اخلاقی همگی در او جمع و نمونه انسان کامل بود تا از هر لحاظ سرمشق و رهبر و مقتدای مردم باشد. او وارث علم امامت بود که از جدش رسول خدا^(ص) به میراث مانده بود. او چشمه جوشانی بود که تشنگان معرفت و دانش را سیراب می‌کرد و گمشدگان وادی جهل و نادانی را ارشاد می‌کرد.

پدرش موسی بن جعفر^(ع) به فرزندانش می‌فرمود: این برادر شما علی بن موسی عالم آل محمد است. مشکلات دین خود را از او سؤال کنید و آن چه را بگویید حفظ کنید زیرا من بارها از پدرم جعفر بن محمد الصادق^(ع) شنیدم که فرمود: دانای خاندان پیامبر فرزندتوست کاش او را می‌دیدم که همانام امیرمؤمنان علی^(ع) است (اربلی، ۱۴۰۱ق، ج ۳: ۱۰۷).

۱-۷ یادآوری دو نکته

نکته اول: اعتراف به تقصیر

گرچه علامه مجلسی می‌گوید: و آفات العجب اکثر منان یحصی (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۹: ۳۰۷)؛ آفت‌های عجب بیشتر از این است که شمرده شود و آن چه گذشت به‌خاطر یادآوری بود ولی نکته‌ای که باید تذکر داده شود این که مقصود از تباهی عمل کسی که عجب دارد این است که انسان عمل صالحی را بزرگ و زیاد بشمرد و از آن مسرور شود و ابراز مسرت کند و خود را از حد تقصیر خارج ببیند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۹: ۳۰۶).

این که می‌فرماید عجب آن است که شخصی نیکوکار خود را از حد تقصیر خارج ببیند، اشاره به نکته‌ای است که در روایات به آن اشاره شده است که به سه روایت بسنده می‌شود.

الف. فضل بن یونس می‌گوید: حضرت ابوالحسن امام هفتم^(ع) فرمود:

أَكْبَرُ مِنْ أَنْ تَقُولَ - اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِبِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ - قَالَ قُلْتُ أَمَّا الْمُعَارِبُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يَعَاذُ الدِّينَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ فَقَالَ كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقْصِرًا عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ مُقْصِرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛

بسیار بگو خدایا مرا از عاریه داران ایمان قرار مده و از تقصیر بیرون مبر. عرض کردم معنای عاریه‌داران را می‌دانم که مردی دین را به‌طور عاریه می‌گیرد و سپس از آن خارج می‌شود (چون دینش ثابت نبوده است) اما معنای مرا از تقصیر بیرون مبر چیست؟ فرمود هر عملی که خدای عز و جل را به آن اراده می‌کنی خود را درباره آن مقصر بدان زیرا تمام مردم در اعمال خویشتن بین خود و خدا مقصرند مگر کسی را که خدای عز و جل نگه دارد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۷۳).

ب. در حدیث دیگری از موسی بن جعفر^(ع) آمده است که به یکی از فرزنداناش

فرمود: «يا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِالْجِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبُدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۷۲)؛ ای فرزند عزیزم همواره کوشش کن مبادا خودت را از عبادت و

طاعت خدای عز و جل خارج کنی و بی‌تقصیر بدانی زیرا خداوند چنان که شایسته است پرستیده نمی‌شود.»

ج. در حدیث دیگری می‌خوانیم:

عن جابر قال: قال لی ابوجعفر^(ع) یا جَابِرُ لَا أُخْرِجُكَ اللَّهُ مِنَ النَّقْصِ وَ [لَا] التَّقْصِيرِ؛

جابر می‌گوید امام باقر^(ع) به من فرمود: ای جابر خدا ترسی تو را از کاستی و تقصیر

بیرون نبرد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۷۳). از این رو باید همیشه از خدا بخواهیم که ما را توفیق دهد عبادت خود را ناقص بدانیم.

نکته دوم: عجب مانع ترقی و باعث هلاکت است

در حدیثی از امام صادق^(ع) آمده است که مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۱۳).

علامه مجلسی می‌نویسد: مقصود از هلاکت در این جا استحقاق عقاب و دوری از

رحمت خداست... و از اعظم مهلکات به شمار می‌رود. و به وسیله عجب اجر کارها و

احسان‌های آنان از بین می‌رود چنانکه خدای متعال می‌فرماید: لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ

وَ الْأَذَى (البقره، ۲۴۶)؛ بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید و منت با عطا و

اذیت کردن فقیر با اظهار فضل و سرزنش کردن بر او نیست جز از کسی که به خاطر

کمک کردنش مغرور شده و از منت پروردگار و توفیق الهی کور گشته است

(مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۲۳؛ همان ۱۴۰۳، ج ۶۹: ۳۰۹).

به هر حال خودپسندی و اعجاب به نفس یکی از حجاب‌ها و موانع شناخت و

معرفت است و نخستین اثر آن این است که انسان را از پیشرفت و تکامل باز می‌دارد

زیرا انسان تا زمانی که خود را ناقص می‌بیند برای پیشرفت تلاش می‌کند و آن روز که

خود را کامل دانست متوقف می‌شود که امیرمؤمنان^(ع) فرمود: الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الْإِذْيَادِ؛ خود

پسندی مانع (بزرگ) ترقی است (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷).

۲- منت گذاردن بر خدا به خاطر ایمان

آفت دیگری که موجب تباهی عمل انسان می‌شود و امام هشتم^(ع) به آن اشاره می‌کند

این است که بنده به پروردگارش ایمان آورد و بر خدای عز و جل منت گذارد در حالی که خدا در مؤمن شدن بر او منت دارد (که او را هدایت به ایمان کرده است) و این همان چیزی است که در قرآن آمده است: *يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* (الحجرات، ۱۷)؛ آن‌ها بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند بگو اسلام خود را بر من منت مگذارید بلکه خداوند بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید.

در شان نزول این آیه آمده است: طایفه بنی اسد خدمت پیامبر (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله ما به شما اسلام آوردیم و با شما نجات یافتیم اما عرب با شما جنگید این آیه نازل شد و آنان را از این عمل نهی کرد (طباطبایی، ۱۳۹۷ ق، ج ۱۸: ۳۶۴).
بی‌شک هدایت شدن به اسلام و پذیرش آن نعمت بزرگ و متنی از جانب خداست اما نشانه ایمان صادقانه خود را منت‌دار خداوند دانستن است نه منت گذاشتن بر او چرا که مسلمان واقعی هرگز خود را از خدا طلبکار نمی‌داند.

۲-۱ معنای مَنّت از نظر لغت

منت از ماده «من» به معنی وزنه مخصوصی است که با آن وزن می‌کنند سپس به هر نعمت سنگین و گران قدری اطلاق شده است.

منت بر دو گونه است. اگر جنبه عملی و فعلی داشته باشد مانند «من فلان علی فلان» یعنی فلانی به او نعمت با ارزشی بخشید که آیات شریفه آل عمران، ۱۶۴؛ النساء، ۹۴؛ الصافات، ۱۱۴؛ ابراهیم، ۱۱؛ القصص، ۵ به همین معنی است که در حقیقت این نعمت‌ها جز از جانب خداوند نیست.

دوم این که این مَنّت قولی باشد و جنبه لفظی داشته باشد که این خصیلت در بین مردم قبیح و ناروا شمرده شده است مگر در جایی که کفران نعمت شود. مَنّت عده‌ای به رسول خدا مَنّت قولی بود و مَنّت خدا بر آن‌ها فعلی است که همان هدایت و ارشادشان

محسوب می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲: ۴۷۴).

۲-۲ ایمان آوردن انسان متنی است از طرف خدا بر او نه برعکس

افراد کومه فکر غالباً تصورشان این است که با قبول ایمان و انجام عبادات و طاعات خدمتی به ساحت قدس الهی یا پیامبر^(ص) و اوصیای او کرده‌اند و به همین دلیل انتظار پاداش دارند درحالی که اگر نور ایمان به قلب کسی بتابد و این توفیق نصیب اش شود که در سلک مومنان در آید بزرگ‌ترین لطف الهی شامل حال او شده است. ایمان قبل از هر چیز درک تازه‌ای از عالم هستی به انسان می‌دهد. حجاب‌ها و پرده‌های خود خواهی و غرور را کنار می‌زند. افق دید انسان را می‌گشاید و شکوه و عظمت بی‌مانند آفرینش را در نظر او مجسم می‌کند. ایمان دست انسان را می‌گیرد و از مدارج کمال بالا می‌برد و به اوج قله افتخار می‌رساند.

آیا این نعمتی است که خداوند بر انسان ارزانی داشته یا متنی است که انسان بر پیامبر خدا بگذارد هر یک از عبادات و اطاعات گامی است به سوی تکامل، قلب را صفا می‌بخشد، شهوات را کنترل می‌کند روح اخلاص را تقویت می‌کند به جامعه اسلامی وحدت و یکپارچگی و قوت و عظمت می‌بخشد. این جاست که انسان باید هر صبح و شام نعمت ایمان را به جا آورد و خدا را بر این همه توفیق سپاس گوید. اگر بینش انسان در باره ایمان و اطاعت خدا چنین باشد نه تنها خود را طلبکار نمی‌داند بلکه همیشه مدیون خدا و پیامبر و غرق احسان او می‌شود. عبادت‌های عاشقانه انجام می‌دهد و در راه اطاعت او نه با پا بلکه با سر می‌رود و اگر خدا برای او پاداش عمل قائل شده این را نیز لطف دیگری می‌داند و گرنه انجام کارهای نیک سودش به خود انسان باز می‌گردد و در حقیقت با این توفیق بر میزان بدهکاری‌های او به خداوند افزوده می‌گردد بنابراین هدایت لطف اوست و دعوت پیامبرش لطفی دیگر و توفیق طاعت و فرمانبرداری لطفی مضاعف و پاداش لطفی است ما فوق لطف.

۲-۳ همراهی ایمان و عمل در قرآن و روایات

قرآن کریم ایمان را همراه با عمل صالح آورده و این مطلب در روایات معصومان^(ع) نیز که مفسران و معلمان واقعی و حقیقی قرآن هستند مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله در روایتی که از امام رضا^(ع) رسیده است حضرت فرمودند: «وَ الْإِيمَانُ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۴: ۳۱۵)؛ ایمان انجام واجبات و دوری گزیدن از محرمات است و ایمان همان شناخت قلبی و اقرار زبانی و کردار با اعضای بدن است.

از این رو در حدیث دیگری فرمود:

أَنَّ الْإِسْلَامَ غَيْرُ الْإِيمَانِ وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ وَ لَيْسَ كُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنًا لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَشْرَبُ الشَّارِبُ حِينَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ أَصْحَابُ الْحُدُودِ لَا مُؤْمِنِينَ وَ لَا كَافِرِينَ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَ قَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَ الْخُلُودَ فِيهَا... (همان: ۳۱۵)؛

بی شک اسلام غیر از ایمان است و هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست. دزد هنگامی که دزدی می‌کند مؤمن نیست. شراب خوار آن هنگام که شراب می‌خورد مؤمن نیست. کسی که خدا کشتن او را حرام کرده به ناحق نمی‌کشد که اگر کشت مؤمن نیست. کسانی که باید بر آن‌ها حدود خدا جاری شود نه مؤمن اند و نه کافر (بلکه تنها مسلمان‌اند) و به‌طور قطع و مسلم خداوند مؤمنی را که به او وعده بهشت و جاودانگی در آن را داده است به دوزخ نمی‌برد.

خلاصه این که ایمانی که مورد رضایت پروردگار قرار می‌گیرد و از نظر امام هشتم^(ع) پسندیده است ایمانی است که سنت‌های پروردگار و فرستاده‌اش و امامان معصوم^(ع) رعایت شود^۱ آن چه را که به ما دستور داده‌اند در حد توان عمل کنیم. و در ایمان خویش به پروردگار متعال بر خدا منت نگذاریم بلکه از او تقدیر و تشکر کنیم که ما را به راه راست هدایت کرد.

۱. قال الرضا^(ع): لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٌ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ^(ص) وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ^(ع) فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْفَمَا نَسَى وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ^(ص) فَمَدَارَةُ النَّاسِ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ^(ع) فَالطُّبُّ فِي الْبِأَسَاءِ وَ الصُّوَاءِ (همان: ۳۲۹). مؤمن، مؤمن نیست مگر این که سه ویژگی در او باشد سنتی از پروردگارش و سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش. اما سنت پروردگارش راز داری است و اما سنت از پیامبرش مدارا با مردم است و اما سنت از امامش صبر و شکیبائی در شدت و رنج و ناراحتی است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله برخی از آفات عمل صالح با بهره‌گیری از فرهنگ نورانی امام رضا(ع) معرفی شد تا روندگان سلوک صالحان به سرنوشت کسانی که قرآن کریم اعمال آن‌ها را حبط شده معرفی می‌کند، دچار نشوند. عجب یعنی خودپسندی و این که انسان از خود و کار خود خوشش آید و آن را از خود بداند و دیگران را در این مطلب عقب‌تر و دنباله‌رو احساس کند که از آفات تأکید شده در قرآن و روایات است. این مقاله ضمن توصیف عمل صالح یعنی عملی که حتماً باید رنگ الهی داشته باشد تحلیل می‌کند که اگر انسانی پس از انجام کار نیک خوشحال باشد از آن لحاظ که عطیه و نعمتی از سوی خدا به او رسیده و در عین حال از خود می‌ترسد که مبادا آن را ناقص و ناتمام انجام داده است و نگران از بین رفتن نعمت باشد این خوشحالی پسندیده و ممدوح درگاه الهی است و مصداق آیه شریفه «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس، ۵۸)؛ بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که از آن چه گردآوری کرده‌اند بهتر خواهد بود. اما اگر شادمانی او از این نظر باشد که این اعمال را از خود بداند و کار خود را بزرگ بشمارد و بر آن اعتماد کند و خود را از حد تقصیر خارج بداند به گونه‌ای که زبان حالش (اگر زبان قالش نباشد) بر خدا منت گذارد این خوشحالی، فرحی است مذموم و مصداق آیه شریفه «ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ» (غافر، ۷۵)؛ این به خاطر آن است که به ناحق در زمین شادی می‌کردید و از روی غرور و مستی به خوشحالی می‌پرداختید.

حضرت امام سجاده(ع) در دعای شریف مکارم الاخلاق به ما یاد می‌دهد که برای مبتلا نشدن به این بیماری (عجب) همیشه کار خوب خود را کم و کار بد خود را بزرگ بشماریم.... وَاسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاسْتِكْتَارَ الشَّرِّ وَإِنْ قُلْتَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي... (صحیفه سجاده-دعای مکارم الاخلاق). قرآن کریم کسانی را که در ورطه زندگی مادی افتاده‌اند اما گمان دارند که نیکوکارند، زیانکارترین انسان‌ها معرفی می‌کند زیرا آن‌ها

گرفتار جهل مرکب شده‌اند و انسان گرفتار عجب نیز همین گونه است که جهل مرکب، فقر او را از یادش برده و برای خود و عمل خود استقلال و استغنا قائل شده است. در بخشی از مقاله روایتی از امام رضا^(ع) در مورد برادرش زید النَّار آمده که نشان می‌دهد در دستگاه عدل الهی آن چه انسان را نجات می‌دهد و باعث رشد و تعالی اخروی است، عمل صالح همراه با اخلاء است و نه خویشاوندی با بزرگان و حتی معصومان^(ع) و خلاصه پارتی بازی به معنای ناصحیح آن در دستگاه عدل الهی جایی ندارد و خداوند متعال برای تأکید بر همین مطلب است که همسران نوح و لوط و فرزندان نوح را به‌عنوان نمونه‌ها و مثال‌های کفر معرفی می‌کند.

انسان سالک مسیر تقوا و پرهیزکاری، همیشه باید معترف به تقصیر و عجز و نیاز خود باشد و سخن مشهور اشرف خلائق را به یاد آورد که خطاب به حضرت حق عرضه می‌داشت: «انی لَا أُحْصِي ثَنَاءَ عَلَیْكَ أَنْتَ كَمَا أُثْبِتُ عَلَی نَفْسِی» (عبدالرزاق گیلانی، ۱۳۶۰: ۵۱؛ مجلسی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱۲: ۱۲۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۵۹؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق، ج ۴: ۱۱۴؛ حمیری، بی‌تا: ۴)؛ من نمی‌توانم ستایش تو گویم و از این کار ناتوانم، ستایش و وصف تو را تنها خود می‌توانی کرد.

در غیر مدح و عبادت خداوند نیز وجود حضرتش به گونه‌ای بود که بر اساس برخی از روایات، مجلسی نبود که بنشیند و برخیزد و حداقل بیست و پنج مرتبه استغفار نگوید. استغفار یعنی اقرار به کوتاهی و تقصیر و ناتوانی.

ختم کلام و سخن خود را در این مقاله به حدیث قدسی اختصاص می‌دهیم که خداوند به حضرت داوود^(ع) فرمود: «يَا دَاوُودُ بَشِّرِ الْمُنْذِرِينَ وَأَنْذِرِ الصَّادِقِينَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۳۱۴؛ مجلسی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱۲: ۱۲۶؛ طبرسی، ۱۳۸۵ ق: ۳۱۲؛ ابن ابی فراس، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۴؛ حر عاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۱: ۷۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۵: ۸۸۱).

منابع و مأخذ

قرآن كريم.

- نهج البلاغه، (١٣٩٥ ق)، سيد رضى، تبويب و تصحيح دكتور صبحى صالح، قم: انتشارات هجرت.
- ابن ابى الحديد، (١٣٧٨ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره: دار احياء الكتب العربية.
- ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين، (١٤٠٥ ق)، عوالى اللئالى العزيزية فى الأحاديث الدينية، قم: دار سيد الشهداء للنشر.
- ابن اثير، عزالدين على بن محمد، (١٣٨٥ ق)، الكامل فى التاريخ، بيروت: دار صادر.
- ابن بابويه، محمد بن على، (١٩٧١ م)، معانى الأخبار، قم: منشورات مكتبة المفيد.
-، (١٣٩٠ ق)، عيون اخبار الرضا، تهران: منشورات الاعلمى.
- ابن عنبه، احمد بن على، (بى تا)، عمدة الطالب فى انساب آل ابيطالب، بيروت: منشورات مكتبة الحياة.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٤٠٨ ق)، لسان العرب، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- بخارى، سهل بن عبدالله، (١٣٨١ ق)، سزالسلسله العلوية، تحقيق مهدى الرجائى، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى.
- حرّ عاملى، محمد بن حسن، (١٣٩١ ق)، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت: دار احياء

- التراث العربی، طبع ٤.
- حلّی، احمد بن فهد، (١٤٠٧ ق)، *عدّة الداعی و نجاح الساعی*، تصحیح و تعلیق احمد موحدی قمی، بیروت: دارالمرتضی، دارالکتاب الاسلامی.
 - حمیری قمی، ابی العباس عبدالله بن جعفر، (بی تا)، *قرب الاسناد*، مكتبة النینوی الحدیثه، تهران: ناصر خسرو.
 - دهخدا، علی اکبر، (١٣٤١)، *لغت نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - راغب اصفهانی، حسین، (١٣٧٣)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: المكتبة المرتضویه.
 - شرتونی لبنانی، سعید، (١٤٠٣ ق)، *اقرب الموارد*، قم: منشورات مكتبة آیت الله مرعشی نجفی.
 - شیخ بهائی، محمد بن حسین، (١٤١٥ ق)، *اربعین*، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
 - طبرسی، ابی الفضل، علی، (١٣٨٥ ق)، *مشكاة الانوار فی غرر الاخبار*، نجف: منشورات المكتبة الحیدریه.
 - طبرسی، فضل بن حسن، (١٣٣٩)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - طریحی، فخر الدین، (١٤٣٤ ق)، *مجمع البحرین*، تحقیق مؤسسه البعثه، قم: موسسه بعثت.
 - فاضل، جواد، (١٣٦١)، *صحیفه کامله سجادیه با ترجمه فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 - فیض کاشانی، محمد محسن، (بی تا)، *المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، ج ٦، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - (١٤٠٦ ق)، *وافی*، اصفهان: نشر کتابخانه امیرالمؤمنین.
 - کلینی، محمد بن یعقوب، (١٣٨٨)، *اصول کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - گیلانی، عبدالرزاق، (١٣٦٠)، *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*، تهران: کتابخانه صدوق، چاپ دوم.
 - مجلسی، محمد باقر، (١٤٠٣ ق)، *بحار الانوار*، بیروت: منشورات مؤسسه الوفاء.
 - (١٤٠٤ ق)، *مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 - مجلسی، محمد تقی، (١٣٩٨ ق)، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم: المطبعة العلمیه بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور.
 - مکارم شیرازی، ناصر، (١٣٥٧)، *تفسیر نمونه*، قم: دار الکتب الاسلامیه.
 - ورام ابن ابی فراس، (بی تا)، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (معروف به مجموعه ورام)*، بیروت: دار صحب، دارالتعارف.